

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال پنجم، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۸

صص ۴۱-۶۵

تحلیل جایگاه ژئواکونومیک ایران در خاورمیانه

محمدحسن نامی* - دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی

علی محمدپور - دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

علیرضا عباسی - دانشجوی دوره دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۸

چکیده

نیاز روز افزون به انرژی بویژه از سوی کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف کننده‌های سنتی ایجاد کرده و رقابت، تلاش و تقلا برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیشنهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپلیتیک گشوده است. بدین ترتیب افزایش بی‌سابقه تقاضای جهانی برای انرژی، دوران جدیدی از رقابت‌های ژئوپلیتیک بر محور مسائل اقتصادی بویژه انرژی در انتظار است تا قدرتها و کشورهای تولیدکننده و مصرف کننده آن بتوانند ساختار جدیدی از مناسبات و روابط چند جانبه را طراحی کرده و ادامه حیات دهند.

قرار گرفتن ایران بین دو حوزه بسیار مهم دریای خزر و خلیج فارس، اهمیت ژئوپلیتیکی، استراتژیکی و ژئواکونومیکی خاصی به ایران بخشیده است. این نقش در زمینه‌های سیاسی و به لحاظ جغرافیایی و انتقال انرژی می‌تواند نقشی بی‌بدیل باشد، حال آنکه به‌رغم داشتن توانایی‌های ساختاری ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، ایران از نفوذ ژئوپلیتیکی مناسبی در تعاملات منطقه‌ای و جهانی برخوردار نمی‌باشد. از این رو این تحقیق درصدد است جایگاه ژئواکونومیک ایران را در منطقه مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: قلمروهای استراتژیک، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی، خاورمیانه، ایران.

مقدمه

در دوران جنگ سرد، قلمروهای ژئواستراتژیک بر اساس اهداف نظامی تعیین می‌شد، در نتیجه مناطق ژئوپلیتیک نیز می‌بایست توجیه‌کننده اهداف نظامی باشند و به همین علت به محض احساس کوچکترین تغییر و تحول در ساختار نظام ژئوپلیتیک برخی از مناطق ممکن بود به نحوی اهداف اقتصادی را دچار مشکل سازد. توسل به زور را در آن مناطق انکارناپذیر می‌ساخت. ولی امروزه قلمروهای ژئواستراتژیک باید توجیهی اقتصادی - نظامی داشته باشد. این چرخش قابل ملاحظه‌ای است که ما امروزه شاهد تغییر در استراتژیهای گوناگون قدرتها بویژه ایالات متحده آمریکا هستیم و روی همین اصل برای اولین بار در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی واژه ژئواکونومی مطرح شد که برخی آن را جایگزین ژئوپلیتیک می‌دانند و گروهی هم فکر می‌کنند که دوران ژئوپلیتیک به سر آمده و دوران ژئواکونومیک مطرح است، در حالی که این یک اشتباه در تعبیر مفاهیم است. زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف ژئواستراتژی است. در حقیقت در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل و تصرف در استراتژیهای اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل می‌دهند.

در حقیقت می‌توان قرن بیست و یکم را دوره تسلط مفاهیم جدیدی چون ژئواکونومی دانست. دوران اندیشه «ژئواکونومی» عصر جدیدی است که نقش کشورها و ایفای آن، همه منوط به داده‌ها و داشته‌های اقتصادی آنهاست و نقش‌آفرینی و موقعیت کشورها و مناطق جغرافیایی نیز در راهبردهای کلان قدرتهای بزرگ که به کلام دقیق همان‌ها تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل نیز می‌باشند، در گرو توان اقتصادی است که به موجب آن بازیگر یا بازیگران منطقه‌ای به نظام اقتصاد جهانی چه به عنوان تولیدکننده انرژی، یا توزیع‌کننده یا بازیگر تسهیل‌کننده توزیع و یا حلقه‌های مکمل این نظام درهم تنیده پیوند می‌خورند. در این میان منطقه خاورمیانه به واسطه موقعیت حساس و منحصر به فردش در استراتژی انرژی و قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک در قرن بیست و یکم بسیار مورد نتیجه قرار گرفته است.

اکنون این نکته مطرح می‌گردد که خاورمیانه چه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که آن را

در قرن حاضر از بُعد ژئواکونومیک مطرح ساخته و در این میان ایران چه نقشی ایفا می‌نماید؟ هدف این تحقیق، بررسی ویژگیها و نقش ایران در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

روش تحقیق

اطلاعات مورد نیاز این تحقیق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی جمع‌آوری شده و شیوه تحلیل اطلاعات، توصیفی - تحلیلی خواهد بود. سؤال در نظر گرفته شده عبارت است از اینکه: با پایان جنگ سرد و آغاز قرن بیست و یکم، قلمروهای ژئواستراتژیک دچار چه تحولاتی گردیدند و منطقه خاورمیانه و کشور ایران در این میان دارای چه جایگاهی می‌باشند؟

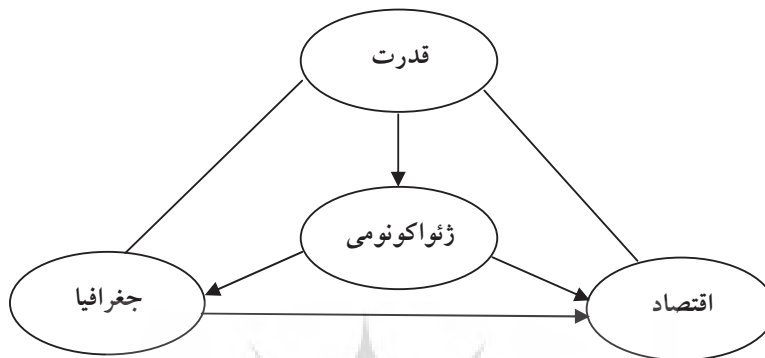
فرضیه تحقیق هم به شرح زیر می‌باشد: با پایان جنگ سرد و آغاز قرن بیست و یکم و تحول در مفهوم ژئوپلیتیک و شکل‌گیری اندیشه ژئواکونومی، قلمروهای جدیدی بر اساس این مفهوم شکل گرفتند و منطقه خاورمیانه که در دوران جنگ سرد از بُعد نظامی و استراتژیکی حائز اهمیت بود، در این دوران با رویکردی ژئواکونومی که مطابق با اندیشه غالب قرن بیست و یکم است دارای اهمیت گردید؛ اما ایران به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی فاقد برتریهای ژئواکونومی در حوزه خاورمیانه می‌باشد.

مبانی نظری

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک، رویکردی ژئواکونومیک یافت. ادوارد لوتواک^۱ در سال ۱۹۹۰م. پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد (لوتواک، ۱۹۹۰: ۲۸۹). در واقع ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده، جای خود را به اقتصاد داده است (شکل شماره ۱). اما باید اذعان نمود که چیزی غیر و یا در برابر ژئوپلیتیک نیست بلکه جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است.

^۱ . Edvard N. Luttwak.

شکل شماره ۱: ژئواکونومی



منبع: عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹

با مطرح شدن این مفهوم در ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی برخلاف دوران جنگ سرد، از بُعد دیگری، یعنی توزیع منابع مولد انرژی با محوریت نفت و گاز مطرح گردیدند. به عبارت دیگر در قرن بیست و یکم مناطقی که دارای انرژی هستند یا محل عبور آن مورد توجه قرار می‌گیرند. در حال حاضر «انرژی متغیری تأثیرگذار در تدوین استراتژیها به حساب می‌آید» (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹).

در این رابطه «برژینسکی» توضیحات کاملی را در مقاله خود تحت عنوان «ژئواستراتژی از راه ژئواکونومی» داده است. جالب است که در تعیین مناطق ژئواکونومی که انطباق کاملی هم با قلمروهای ژئواستراتژیک قرن ۲۱ دارد باز خاورمیانه گسترده همان نقش منطقه ژئواستراتژیک حساس جهان را به خود اختصاص داده و ایران نیز در مرکز آن منطقه واقع است (عزتی، ۱۳۸۵/۱۱/۹).

در واقع می‌توان گفت که نظام جهانی در تجربه‌ای جدید به دوران جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد یا اقتصادی شدن نظام جهانی وارد شده است که در این میان سوخته‌های فسیلی بویژه نفت و گاز دارای اهمیت بسزایی هستند.

آنچه مهم می‌باشد آن است که جریان سرمایه و تأثیرات آن در میان متغیرهای گسترده تجدید ساختار ژئواکونومیکی بسیار ناموزون است که با پایان جنگ سرد جای خود را به اشکال جدیدی از وابستگی شمال - جنوب داده است (جانستون و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۳).

قلمروهای ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم

در سده بیستم، استراتژی‌های نظامی حائز اهمیت ویژه بود و تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک قرار داشت. ولی در سده بیست و یکم دیگر چنین نیست و ما در حال گذار از قلمروهای ژئواستراتژیک سابق هستیم که به سرعت با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند.

یکی از نقاط تداخل، دیوار برلین بوده است. بنابراین در سده بیست و یکم دیگر شاهد دو قلمرو ژئواستراتژیک نخواهیم بود، بلکه پنج یا شش قلمرو ژئواستراتژیک خواهیم داشت و این بدان معنا است که تحولات زیادی در مناطق ژئوپلیتیکی جهان رخ داده است.

در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیک، «عامل انسانی و منابع اقتصادی» است و میزان تولید ناخالص ملی کشورها است که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. اگرچه در دوران جنگ سرد محور مناطق ژئواستراتژیک جهان، استراتژی‌های نظامی بود، اما اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و پنج منطقه ژئواستراتژیک و پنج منطقه ژئواکونومیک در حال شکل‌گیری است و کشورهای محور در منظومه‌ها می‌کوشند قلمروها و مرزهای خود را مشخص نمایند.

این در حالی است که در دوران جنگ سرد دو منطقه ژئواستراتژیک و ۱۰ منطقه ژئوپلیتیکی وجود داشت. یکی از بزرگترین تحولات در انتخاب قلمروهای ژئواستراتژیک پس از جنگ سرد این است که معیارها و شاخص‌ها نظامی بود و بنابراین نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و جبهه‌های استراتژیک متأثر از اهداف نظامی بود و استراتژی‌های نظامی تبدیل به استراتژی‌های بری و بحری می‌شد و کشورهای وابسته به دو بلوک به همین ترتیب عمل می‌کردند. روی همین اصل در تمام دوران جنگ سرد، قدرت نظامی مهمترین عامل به‌شمار می‌رفت و در نهایت این قدرت بود که منجر به تقابل می‌شد.

اما به مرور شاخص‌های نظامی برای تعیین قلمروهای ژئواستراتژیک و به تبع آن قلمروهای ژئوپلیتیکی دچار تغییر و تحول شد. در نتیجه، اکنون نقاط استراتژیک، مناطق استراتژیک و قلمروهای ژئواستراتژیک بیشتر براساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌شود، لکن قابلیت مناطق

از جهت کاربرد نظامی هم مورد نظر است. این نکته بسیار حساسی است، یعنی عامل اقتصادی به تنهایی در کار نیست، بلکه پشتوانه قدرت نظامی و ملاحظات نظامی هم در کنار ملاحظات اقتصادی اهمیت دارد.

پس برای تحقق یافتن ایده‌های اقتصادی، چنانچه نیاز به استفاده از قدرت نظامی باشد، باید دید فلان منطقه جغرافیایی ظرفیت مانور نظامی را دارد یا نه. لذا ادغام این دو عامل به قلمروهای جغرافیایی می‌رسد که این موضوع محدوده قلمروهای ژئواستراتژی جدید را تعیین می‌کند.

پس نتیجه می‌گیریم که تفاوت در انتخاب، ناشی از تفاوت در دیدگاه‌ها است. دیدگاه در دوران جنگ سرد «سیاسی بود با ابزار نظامی، در فضای رعب و وحشت» ولی پس از جنگ سرد، دیدگاه «انسانی است با ابزار اقتصادی در یک فضای جهانی». لذا می‌بینیم که قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیم بر تدوین استراتژی‌های جدید که همان استراتژی‌های ژئواکونومیک است گذاشته است (رحیم‌پور، ۱۳۸۴/۱۲/۸).

حوزه‌های ژئواستراتژیک پس از پایان جنگ سرد: توجه به مؤلفه‌های اقتصادی

با پایان جنگ سرد، تحولات مهمی در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد و مسائل مهم اقتصادی و اقتصاد سیاسی اهمیت درجه اول یافت. امروزه عنصر نظامی قدرت تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و واژه قدرت بیشتر ناظر بر توان اقتصادی ملتها خواهد بود (Seymour Brown, 1991: 209). بدین سان در ترتیب و اولویت‌بندی منافع و قدرت ملی و ابزارهای نفوذ جهانی، توان اقتصادی هر کشور مهمترین جایگاه را در سالهای اخیر به خود اختصاص داده است. در سده بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل و کنترل تولید و عرضه مصرف کالاهای اقتصادی بسیار مهم است. مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک منطبق بر مناطقی است که دارای منابع انرژی سرشار و همچنین تولید ناخالص هنگفت می‌باشد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) منطبق با عوامل اقتصادی (ژئواکونومی) گردد، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی خواهند یافت که غیرقابل جایگزین بوده و نقشی محوری در تدوین استراتژیهای جهانی پیدا خواهند کرد (رحیم‌پور، ۱۳۸۴/۱۲/۸).

«بروس کامینگ» نظام جهانی را پس از جنگ سرد چنین الگوبندی می‌کند: سراسر جهان کاملاً سرمایه‌داری است و هیچ‌گونه چالش مؤثر سوسیالیستی وجود ندارد و نمونه دیگری هم از بازار سوسیالیستی موجود نیست. جهان دارای شش اقتصاد پیشرفته است: آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، که همگی به گونه‌ای متعادل در رفاه هستند و با یکدیگر همکاری می‌کنند و هیچ‌انگیزه‌ای برای خشونت میان آنها وجود ندارد. خطر اصلی برای نظام جهانی یعنی جنگ سرد پایان یافته و نظام ۲ قطبی نیز دیگر وجود ندارد و ممکن است نظام چندقطبی یا بی‌قطب در جهان سر برآورد. لذا چنین می‌نماید که از دید آمریکا در چنین شرایطی منافع آن تأمین نشود. این نظام دارای سازمان ملل متحدی فراگیر است که از سوی آمریکا و روسیه پشتیبانی می‌شود (Coming, 1991:195).

بنابراین می‌توان چنین استدلال نمود، در قرن بیستم مؤلفه‌های نظامی به‌طور ویژه‌ای حائز اهمیت بود و اساس استراتژیها تسلط بر قلمروهای ژئواستراتژیک در رأس اهداف استراتژیک بودند مناطق از بُعد نظامی اهمیت داشتند و در حقیقت تا قبل از جنگ سرد انرژی مفهومی ژئوپلیتیکی بود (عزتی، ۱۳۸۴: ۲۹).

ولی در قرن بیست و یکم دیگر چنین نیست. انرژی مفهومی ژئواکونومی به خود گرفته و نقش‌آفرین‌ترین متغیر در روابط بین قدرتهای بزرگ گردید. به عبارت بهتر این مسأله بیانگر این است که در حال حاضر محور مناطق ژئواستراتژیکی عامل انسانی و منابع اقتصادی است و میزان تولید ناخالص ملی کشورهاست که در تعیین مناطق استراتژیک نقش اصلی را بازی خواهد کرد. اکنون قلمروهای ژئواستراتژیک سابق دگرگون شده و بیشتر بر اساس معیارهای اقتصادی تعیین می‌گردند.

اما در این میان ذکر این نکته حائز اهمیت است: قلمروهای ژئواستراتژیک سابق تغییر یافته و اثرات مستقیمی بر تدوین استراتژیهای جدید یا استراتژیهای ژئواکونومیک گذاشته است. بدین‌سان انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است.

قلمروهای ژئواستراتژیک از نظر برژینسکی

برژینسکی در کتاب خارج از کنترل خود جهان را به شش منظومه قدرت تقسیم می‌کند و

اعتقاد دارد که این قدرتها گاهی با یکدیگر سازش و همکاری دارند و گاه در چارچوب روند سیاسی مستقل عمل می‌کنند و با یکدیگر به رقابت می‌پردازند (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۴). این منظومه‌های قدرت عبارت است از: ۱. منظومه آمریکای شمالی، ۲- منظومه اروپا، ۳- منظومه آسیای شرقی، ۴- منظومه آسیای جنوبی، ۵- منظومه ناموزون مسلمانان، ۶- منظومه احتمالی اوراسیا که این منظومه یا «حفره آسمانی» ژئوپلیتیکی، زیر سلطه روسیه خواهد بود و سراسر قلمرو اتحاد شوروی سابق را دربرمی‌گیرد ولی احتمالاً با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام در تنش خواهد بود (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۴).

وی اعتقاد دارد که ۳ منظومه اول از انسجام سیاسی و اقتصادی برخوردار خواهند بود و ۳ منظومه دیگر در سطوح مختلف دستخوش تغییر و تحول و بویژه تحت نفوذ نیروهای خارجی خواهند بود (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

هریک از این منظومه‌ها دارای خصوصیات خاص خود هستند مثلاً آمریکای شمالی، اروپا و آسیای شرقی غالباً مصرف‌کنندگان اصلی انرژی و نیز تولیدکنندگان و صادر کنندگان اصلی منسوجات می‌باشند. منطقه ناموزون مسلمانان که شامل شمال آفریقا و خاورمیانه می‌باشند تنها منظومه‌های تولید کننده انرژی هستند. بنابراین هدف اصلی از تعیین و توجه به این مناطق تنها گویای یک نکته است و آن تدوین استراتژی انرژی است. یعنی تسلط بر مراکز تولید، توزیع و مصرف انرژی که قدرتی را حاصل می‌آورد که هماهنگ با تحولات قرن حاضر است.

قلمروهای ژئواستراتژیک از نظر هانتینگتون

هانتینگتون در مقاله اخیر خود در مجله «فارین افرز» ارگان رسمی مطالعاتی شورای روابط خارجی آمریکا، اعلام کرده است که سیاست‌های بین‌المللی معاصر، هیچ شباهتی به الگوهای ارائه شده ندارد (تک‌قطبی، یک‌قطبی بر پایه ائتلاف قدرت‌های درجه دوم، بی‌قطبی، سه‌قطبی و چندقطبی) (جان استاکول، ۱۳۷۱: ۳۱۱ - ۳۰۳).

نظام کنونی، نظام پیچیده‌ای است؛ نظامی است «تک - چندقطبی» که در آن یک ابرقدرت و چند قدرت عمده وجود دارند. در چنین نظامی، برای حل و فصل مسائل کلیدی بین‌المللی نه فقط اقدام تنها ابرقدرت که نوعی ائتلاف دیگر قدرت‌های عمده نیز همواره مورد نیاز است. با

وجود این، آمریکا ابرقدرتی است که می‌تواند عمل دیگر مجموعه کشورها را در مسائل کلیدی «وتو» نماید. ایالات متحده بی‌گمان تنها کشوری است که در همه ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک و فرهنگی دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطح دوم نظام معاصر، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای قرار دارند. این قدرت‌ها بر مناطقی از جهان مسلط هستند بی‌آنکه همچون آمریکا بتوانند اهداف و قابلیت‌های خود را در سطح جهان گسترش دهند.

این «قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای» عبارت‌اند از: ۱- ترکیب آلمان و فرانسه در اروپا، ۲- روسیه در اوراسیا، ۳- چین و تا حدودی ژاپن در آسیای شرقی، ۴- هند در آسیای جنوبی، ۵- ایران در آسیای جنوب غربی، ۶- برزیل در آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی، ۷- نیجریه در آفریقا.

در سطح «سوم»، «قدرت‌های درجه دوم منطقه‌ای» قرار دارند که اغلب، منافعی با منافع قدرت‌های برتر در منطقه در تعارض است. «قدرت‌های درجه دوم» منطقه‌ای عبارت‌اند از: ۱- انگلستان نسبت به ترکیب آلمان - فرانسه در اروپا، ۲- اوکراین نسبت به روسیه، ۳- ژاپن در قیاس با چین، ۴- کره جنوبی در مقایسه با ژاپن، ۵- پاکستان در برابر هند، ۶- عربستان در مقابل ایران، ۷- آرژانتین در مقایسه با برزیل.

او معتقد است که سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و از مرحله چندقطبی که اوج آن جنگ خلیج فارس بود، عبور کرده و اکنون نیز پیش از آنکه واقعاً وارد دوران چندقطبی قرن ۲۱ شود، در حال گذار از دوران «تک - چندقطبی» است که یکی دو دهه طول می‌کشد. ایالات متحده، به گفته برژینسکی، آخرین و یگانه ابرقدرت جهان خواهد بود.

ژئواکونومی و تعیین مناطق جدید

همان طوری که اشاره شد در قرن بیست و یکم مفهوم ژئواکونومی به جای ژئوپلیتیک سنتی در تدوین استراتژیهای جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون به بررسی مفهوم ژئواکونومی پرداخته می‌شود و اینکه این مفهوم با توجه به ماهیت خویش چه مناطقی را مد نظر قرار می‌دهد و چرا؟

در تعریف ژئواکونومی باید چنین گفت: که ژئواکونومی یعنی زمینه‌های اقتصاد پایه، یعنی سرزمینهایی که در اقتصاد جهانی نقش دارند.

در حقیقت ژئواکونومی از ترکیب ۳ عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و به نظر می‌رسد سیاست که عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده جای خود را به اقتصاد داده است. اما این موضوع به این معنا نیست که ژئواکونومی چیزی غیر از ژئوپلیتیک و یا در برابر ژئوپلیتیک است، بلکه ژئواکونومی جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر می‌باشد (عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹).

بنابراین تعریف، مناطقی حائز اهمیت هستند که دارای نقش اقتصادی می‌باشند. بر این اساس، در قرن حاضر جهان را به شش منطقه تقسیم می‌کنند و هر منطقه‌ای که خارج از این تقسیم‌بندی قرار بگیرد از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این مناطق عبارتند از: ۱- آمریکای شمالی، ۲- اروپای غربی، ۳- خاورمیانه (خلیج فارس)، ۴- آسیای جنوب شرقی، ۵- محور مسکو لیننگراد، ۶- هند (اخباری، ۱۳۸۵/۱۲/۳).

هر یک از این مناطق یک قدرت ژئواکونومی هستند. از این شش منطقه، چهار منطقه مصنوعات خود را به سایر کشورها صادر می‌کنند و از تولید انبوه برخوردار هستند. فقط یک منطقه است که مواد خام صادر می‌کند و این منطقه خلیج فارس است (اخباری، ۱۳۸۵/۱۲/۳). منطقه هند را هم به این خاطر انتخاب کرده‌اند که از آن به عنوان مهد دموکراسی یاد می‌کنند و چون دموکراسی به رشد اقتصادی کمک می‌کند، لذا آنجا را جزو مناطق ژئواکونومیک آورده‌اند. بدین‌سان، انطباقی بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک صورت گرفته است. پایایی این قلمروها و مناطق نیازمند یک تکیه‌گاه اصلی است و در سده بیست و یکم، منطقه خاورمیانه به عنوان تکیه‌گاه انتخاب شده است.

یافته‌های تحقیق

اهمیت خاورمیانه در معادلات ژئوپلیتیکی دوران جنگ سرد و ژئواکونومی در قرن ۲۱ به‌طور کلی عوامل و عناصر جغرافیایی و به‌طور خاص مناطق جغرافیایی در رویدادها و

فرایندهای سیاسی نقش دارند. یکی از این مناطق جغرافیایی منطقه خاورمیانه است که نقش بی‌بدیلی را در رویدادهای جهان ایفا کرده و می‌کند. این منطقه به دلایلی از جمله انرژی، گذرگاههای آبی و استراتژیک، وجود رژیم صهیونیستی و امنیت آن برای قدرت‌های بزرگ، بازار مصرف منطقه و ... از اهمیت زیادی در معادلات جهانی برخوردار می‌باشد (اخباری، ۱۳۸۳: ۶۹). این ویژگیها در دو سده ۲۰ و ۲۱ اهمیت داشته و دارد ولی چیزی که اهمیت این منطقه را در قرن حاضر افزایش داده است وجود منابع انرژی و اهمیت آن در معادلات قدرت در سطح جهان است.

بنابراین در سر آغاز هزاره سوم، خاورمیانه همچنان بین‌المللی‌ترین منطقه دنیاست. مسائل این منطقه محل تداخل منافع بازیگران خارجی بوده و این تداخل با ساخت قدرت در درون کشورهای منطقه در ارتباط می‌باشد. همچنین هیچ منطقه‌ای در جهان به اندازه خاورمیانه در تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و پیوند آن با رفتارهای سیاسی اهمیت ندارد. باید علت این امر را از اهمیت نقش خاورمیانه در رفتار منطقه‌ای قدرتهای بزرگ و همچنین میزان تنشهای منطقه‌ای جستجو کرد. بنابراین مطالعه و تحقیق درباره این منطقه استراتژیکی از جهات بسیار حائز اهمیت است.

در قرن حاضر نیز این منطقه استراتژیک با غلبه تفکرات ژئواکونومیکی بر سایر مفاهیم همچنان در رأس مناطق استراتژیک دنیاست. چرا که این منطقه در طبقه‌بندی مناطق جدید براساس مفاهیم ژئواکونومیکی، تنها و اصلی‌ترین منطقه تولیدکننده انرژی می‌باشد. همان‌طور که پیشتر بیان شد، در بین شش منطقه‌ای که در قرن جدید در اقتصاد جهانی نقش دارند، تنها منطقه خلیج فارس است که فقط مواد خام صادر می‌کند و این منطقه از دیرباز تاکنون در تحولات جهانی نقش منحصر به فردی داشته است و در معادلات استراتژیک جایگزینی ندارد و علت آن تفاوت‌های فاحشی است که در شمال و جنوب آن دیده می‌شود. منطقه خاورمیانه منطقه‌ای است که عوامل ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در آن منطبق است. چرا که او لا از خصوصیات بارز این مناطق وجود منابع طبیعی سرشار است و ثانیاً دارای تولید ناخالص هنگفت می‌باشد. بدین لحاظ است که منطقه خاورمیانه با در اختیار داشتن «۶۰٪ منابع تولید انرژی و ۷۴۲ میلیارد بشکه ذخایر تثبیت شده تا پایان سال ۲۰۰۷» (شانا، ۱۳۸۶/۵/۲)،

نقش ژئواکونومیکی ویژه‌ای در قرن بیست و یکم ایفا خواهد کرد و از آنجا که در خاورمیانه عوامل ژئوپلیتیکی منطبق بر عوامل اقتصادی هستند، نقش محوری در تدوین استراتژیهای جهانی دارد (رحیم‌پور، ۱۳۸۴/۱۲/۸).

اهمیت این منطقه در دوران جنگ سرد بدین گونه بود که خاورمیانه، در معادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد به عنوان جبهه سوم استراتژیک عمل می‌کرد و اروپای ساحلی جبهه اول و شرق و جنوب شرق آسیا جبهه دوم استراتژیک را تشکیل می‌دادند. به عقیده آگاهان سیاسی نقش جبهه سوم استراتژیک از لحاظ ارزش برابر با دو جبهه دیگر بود. همین نکته نقش و جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس و حواشی آن را در تأمین امنیت جهانی که در قرن بیستم بر محور اوراسیا متکی بود و در قرن بیست و یکم نیز بر امنیت اوراسیا تکیه خواهد داشت، روشن می‌کند.

بنابراین باید توجه داشته باشیم استراتژیها و تحولاتی که تحت لوای طرحهایی چون خاورمیانه بزرگ، خاورمیانه گسترده و... مطرح می‌شود همگی دارای اهداف اقتصادی با تسلط بر این مناطق است که خاورمیانه به‌طور اعم و خلیج فارس به‌طور اخص در رأس این طرحها هستند.

نهایتاً باید گفت با نیاز فزاینده جهان صنعتی به انرژی اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس، این حوزه انرژی خیز به گرانیگاه بازار جهانی انرژی تبدیل ساخته است که ناگزیر همواره درگیر معادلات رقابتها و تنش‌های بین‌المللی است (علیزاده، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

نگاهی اجمالی به وضعیت تعامل موجود بین کشورهای صنعتی و پیشرفته که مصرف‌کنندگان اصلی نفت و گاز هستند با کشورهای دارنده منابع نفت که تولیدکنندگان نفت و گاز محسوب می‌شوند این نکته را روشن می‌سازد که کشورهای دارای انرژی همواره شاهد اعمال نفوذ کشورهای صنعتی در سیاست‌گذاری‌های مربوط به تولید، استخراج، صدور و قیمت انرژی بوده‌اند.

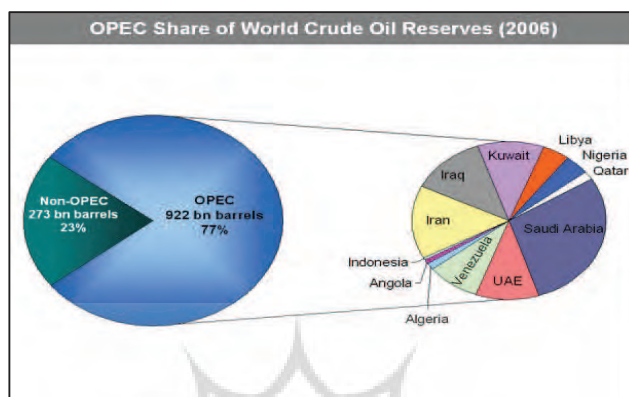
از سوی دیگر جغرافیای مناطق نفت‌خیز جهان هم با جغرافیای بحران‌ها منطبق است و مصرف‌کنندگان عمده نفت جهان خواستار جریان عادی و امن انرژی هستند و برای تأمین نیاز خود راهبردهای تأمین انرژی را تدوین کرده‌اند. در این راهبردها که تأمین امنیت انرژی

قدرت‌های اقتصادی با امنیت و حاکمیت کشورهای نفت‌خیز پیوند خورده است، کشورهای نفت‌خیز نه به عنوان صاحبان اصلی منابع انرژی بلکه به عنوان تأمین‌کنندگان نیازهای کشورهای صنعتی شناسایی می‌شوند. بر این اساس کشورهای تولیدکننده نفت در جایگاه تصمیم‌گیری در مورد منابع خود قرار نداشته و سرنوشت قیمت نفت توسط بورس‌ها و بازارهای کشورهای مصرف‌کننده تأمین می‌شود و به همین دلایل است که مناطق نفت‌خیز جهان با بحران‌هایی روبرو هستند که از اجرای این راهبردها بر آنها تحمیل می‌شود. وقایع عراق در این سالهای اخیر گواه این ادعاست (خرازی، ۱۳۸۴: ۵).

اهمیت خاورمیانه و خلیج فارس در مباحث ژئواکونومی

منطقه خلیج فارس یکی از مهمترین مناطق صاحب منابع انرژی دنیاست که نقش بسیار مهمی در معادلات انرژی جهان دارد. تحولات منابع انرژی و نفتی این منطقه از جمله مسائلی است که در تحولات آینده دنیا نقش فراوانی خواهد داشت. علاوه بر آن با توجه به رقابت شدید کشورهای قدرتمند پیرامون نفت، این منطقه نقش بسیار مهمی در معادلات ژئواستراتژی آینده جهان دارد. در سال ۲۰۰۱ منطقه خلیج فارس به تنهایی بیش از ۲۸٪ تولید نفت جهان را به خود اختصاص داده بود. در همین سال خلیج فارس ۳۴٪ ظرفیت تولید نفت جهان را در اختیار داشته. این میزان ذخایر نفتی و هزینه‌های نسبتاً پایین تولید ثابت می‌کند که منطقه خاورمیانه دست‌کم تا سال ۲۰۱۵ ظرفیت بسیار بالایی در تولید نفت خواهد داشت. بر اساس آخرین گزارشات، منطقه خاورمیانه ۶۰٪ از مجموع ذخایر جهانی نفت را در خود جای داده است. بررسی‌های آماری در سال ۲۰۰۸ م. نشان می‌دهد که این منطقه ۳۱/۹٪ از مجموع تولید نفت جهانی را در اختیار دارد. از سویی دیگر ذخایر ثابت شده گاز خاورمیانه نیز در حدود ۴۱٪ از مجموع ذخایر گازی جهان است و میزان آن در حدود ۷۵/۹۱ تریلیون متر مکعب برآورد می‌شود (bp, 2009: 22). بر این اساس خاورمیانه به علت اهمیت بالایی که در صنعت جهانی نفت دارد و نقش کلیدی که در این صنعت ایفا می‌نماید جایگاه ویژه‌ای در جهان دارد.

نمودار شماره ۱: سهم کشورهای عضو اوپک نسبت به غیر اوپک



منبع: <http://www.opec.org/home/PowerPoint/Reserves/OPEC20/share.htm>

همچنین بر طبق برآوردهای آژانس اطلاعات انرژی (EIA)، کل تولید متعارف و نامتعارف نفت از ۷۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۳ به ۱۲۱/۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت که منطقه خاورمیانه با ۳۰/۷ میلیون بشکه در روز که ۶۹٪ کل تولید روزانه نفت را به خود اختصاص خواهد داد. این آمار و ارقام بیانگر اهمیت روز افزون خاورمیانه و خلیج فارس در معادلات انرژی قرن حاضر خواهد بود (شانان، ۱۳۸۳/۱۰/۲۸).

از سوی دیگر ۴ کشور اول تولید کننده نفت دنیا در این منطقه قرار دارند. عربستان سعودی به تنهایی در حدود ۲۱٪ از تمام ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد (bp, 2009: 6 & 8). کشورهای حاشیه خلیج فارس روزانه بیش از ۲۵ میلیون بشکه نفت (حدود ۳۰٪ کل جهان) تولید می‌کنند که این رقم معادل یک چهارم تقاضای جهانی نفت است و ۱۰/۸ میلیون بشکه در روز از سوی عربستان تأمین می‌شود (bp, 2009). علاوه بر آن بزرگترین میدانهای نفتی دنیا در این منطقه قرار دارد و پیش‌بینی می‌شود سهم خاورمیانه در تولید جهانی نفت از ۲۵/۷٪ در سال ۱۹۹۶ به ۴۰/۹٪ تا سال ۲۰۲۰ افزایش یابد (بهجت، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

بنابراین آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه

نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۴).

افزون بر این، طبق گزارشات بین‌المللی انرژی میزان واردات نفت چین از خلیج فارس که در سال ۱۹۹۵ به میزان ۰/۴٪ بوده است. در سال ۲۰۲۰ به ۴/۶٪ خواهد رسید. که این مسأله نیز تأییدی بر اهمیت بی‌بدیل خلیج فارس در تأمین انرژی مناطق مختلف است. به این ترتیب اگر شرایط به همین صورت باقی بماند خلیج فارس تا آینده قابل پیش‌بینی همچنان تأمین‌کننده بی‌رقیب انرژی کشورهای شرق دور خواهد بود و کشورهایی که در حال تبدیل شدن به قدرتهای جهانی هستند نیز می‌توانند این منطقه را در زمره مناطق حیاتی خود قرار داده و باید در آینده شاهد حضور هرچه بیشتر این کشورها در مقام بازیگران خارجی منطقه خاورمیانه بود.

از سوی دیگر تقاضای ایالات متحده و منطقه آسیا - پاسفیک به نفت خاورمیانه در دهه‌های آینده به برخوردهای مستقیم بر سر منابع جهانی نفت و امنیت انرژی منجر خواهد شد (Mamdouh, 2003: 1085). در حقیقت خلیج فارس به علت شرایط جهانی، رزمگاه آمریکا در نظام نوین جهانی با سایر مراکز جدید قدرت است. خاورمیانه به علت ذخایر نفت و گاز به عنوان مهمترین کانون فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا انتخاب شده و این کشور موضع‌گیری در قبال سایر رقیبان خود را از این منطقه آغاز کرده است.

با این اوصاف جای تردید نیست که با اهمیت یافتن اقتصاد و تجارت در نظام جدید جهانی و چیره شدن تفکرات ژئواکونومیکی بر دیدگاههای ژئوپلیتیکی، خاورمیانه اهمیت و موقعیت بی‌نظیری در قرن جدید پیدا کرده است. چرا که این منطقه با منابع طبیعی سرشار خود، دیگر تنها به خاطر ارتباطدهندگی یک بزرگراه تجاری دریایی میان شرق و غرب جهان اهمیت ندارد. بلکه در حال حاضر یکی از دو سر انتهایی در مبادلات اقتصادی جهان است. تعامل اصلی این منطقه با آن دسته از مناطق صنعتی جهان صورت می‌گیرد که از نظر مصرف انرژی اهمیت زیادی دارند و دغدغه اصلی آنان امنیت تجارت نفت می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۰: ۴). تحت همین امر در شرایطی که اقتصاد جهان بیشترین نیاز و وابستگی را به منابع انرژی این منطقه پیدا کرده، میزان خطرپذیری در سه تولیدکننده اصلی خلیج فارس: عربستان، عراق و

ایران در بالاترین سطح در نیم قرن گذشته قرار داده است (علیزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

بررسی وضعیت کشورها در صحنه بین‌الملل و جایگاه ایران

در ارزیابی از وضعیت کشورها در عرصه بین‌الملل، این کشورها در چهار دسته اصلی به شرح ذیل طبقه‌بندی می‌شوند:

۱- کشورهای تأثیرگذار و تأثیرپذیر؛

۲- کشورهای تأثیرپذیر و فاقد تأثیرگذاری؛

۳- کشورهایی که نه تأثیرپذیرند و نه تأثیرگذارند؛

۴- کشورهایی که آمادگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری دارند.

اگر بخواهیم ایران را با توجه به تحولات قرن جدید در یکی از این دسته‌ها جای بدهیم، ایران در دسته چهارم قرار می‌گیرد (اخباری، ۱۳۸۵/۱۲/۳). شناخت این مسأله باعث می‌گردد که موقعیت کشورمان را از نظر ژئوپلیتیکی و بویژه ژئواکونومیکی به خوبی درک نماییم. چرا که عصر جدید سامانه اقتصاد محور بر مبنای ترتیبات سیاسی و با هدف کسب برتری‌های اقتصادی شریان‌های حیاتی اقتصادی و تمرکز ویژه‌ای - حداقل در حوزه جغرافیایی خاورمیانه - بر روی انرژی است (ساداتیان، ۱۳۸۵: ۳۸).

از این رو اهمیت و نقش کشورها وابسته به برتری‌های اقتصادی آنهاست که موقعیت جغرافیایی آنها نیز در این میان بسیار حائز اهمیت است.

نکته مهم این است که علی‌رغم نظریه صاحب‌نظران که اعتقاد داشتند با از بین رفتن نظام دو قطبی، اهمیت ژئوپلیتیکی ایران کاهش خواهد یافت، و امتیاز همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی به عنوان کانون بلوک قدرت شرق را از دست خواهد داد. اما به لحاظ داشتن موقعیت استراتژیک و قرارگیری بین دو کانون انرژی (بعد از فروپاشی شوروی و اعلام دریای خزر به عنوان منبع انرژی جدید) بار دیگر اهمیت ژئوپلیتیکی ایران البته در قالبی دیگر نمایان گردید (Shram choubn, 1995: 313).

جایگاه استراتژیک و ژئواکونومیک ایران

کشور ایران با قرار گرفتن در جنوب غربی آسیا، دارای یک موقعیت ممتاز ژئواستراتژیک برای تأمین انرژی دیگر کشورها، به‌طور شاخصی در کانون توجه جهانی قرار گرفته و نقش ویژه‌ای به ظرفیت موجود ایران جهت تأمین انرژی کشورهای مختلف بخشیده است (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۱). به دلیل برخورداری از پتانسیل‌هایی از قبیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، منابع فراوان گاز و نزدیکی جغرافیایی به دریاهاى آزاد و تنگه استراتژیک هرمز، دارای یک جایگاه انحصاری در تأمین نفت و گاز کشورهای آسیایی در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب یعنی ترکمنستان، قطر و روسیه است (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۲) با استفاده از این متغیرها می‌تواند تبدیل به قدرت برتر منطقه‌ای شود.

از سویی دیگر ایران با توجه به موقعیت ترانزیتی خود که ناشی از برتری‌های ژئوپلیتیکی، یعنی قرارگیری در چهارراه بین‌المللی، حائز اهمیت است. این چهار راه آفریقا را به آسیا و آسیا را به اروپا متصل می‌کند.



نقشه شماره ۱: موقعیت ایران در خاورمیانه

افزون بر این ایران با آبهای آزاد مرتبط است و دارای موقعیتی است که دسترسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را به آبهای آزاد میسر می‌کند و قادر است در مقولاتی مانند سوآپ یا انتقال نفت و گاز، سوخت تولید کنندگان آسیای مرکزی برای کشورهای نظیر افغانستان و پاکستان نقش مهمی را به عهده بگیرد (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۱۵).

ایران؛ قابلیت‌ها و برتریهای ژئواکونومی

ایران به عنوان مهمترین کشور حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم انرژی منطقه‌ای شناخته می‌شود. بنابراین می‌توان چنین استدلال نمود که ایران علاوه بر اعتبار ژئوپلیتیکی دارای ارزش و قابلیت‌های منحصر به فردی در زمینه ژئواکونومی نیز می‌باشد.

از جمله این قابلیت‌ها می‌توان به قرارگیری ایران در کنار خلیج فارس، که هارتلند انرژی فسیلی جهان است اشاره نمود. در شمال نیز دریای خزر وجود دارد که اولویت دوم انرژی جهان به‌شمار می‌رود. بنابراین پیوند ژئوپلیتیک و ژئواکونومی ایران در دریای خزر و آسیای مرکزی با موقعیت آن در خلیج فارس که کنترل بیش از نیمی از این منطقه را در دست دارد و عامل بزرگی است که منابع و نقش آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و هرگونه تلاش کشورهای دیگر برای نادیده گرفتن این مقام ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران، و اعمال فشار بر این کشور در خلیج فارس و اخیراً در خزر موجب واکنش منفی دیگر کشورهای رو به رشد خواهد شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۵: ۵۵).

از دیگر قابلیت‌های ژئواکونومی ایران می‌توان به نیاز روزافزون کشورهای درحال توسعه شرق آسیا اشاره نمود. ایران تنها کشوری است که با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و همچنین منابع انرژی فراوانش می‌تواند پاسخگوی نیاز این کشورها باشد. این کشورها در باطن تلاش می‌کنند که خود را از سلطه تصمیم‌گیری آمریکا خارج نمایند بدین جهت مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا دارد رابطه نزدیک برقرار سازند (تحولات سیاسی، ۱۳۸۰: ۲۵).

در این میان کشور چین با توجه به رشد دو رقمی اقتصادی‌اش تکاپوی زیادی برای

توسعه مشارکت‌های خود در انرژی با کشورهای دیگر دارد که ایران یکی از این کشورهاست. ایران در حال حاضر مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و در ابتدای سال ۲۰۰۵ در رتبه سوم کشورهای صادرکننده نفت به چین بوده. ایران در ابتدا تنها ۱۴٪ از نیازهای وارداتی نفت چین را تأمین می‌کرد اما بعد از امضای یکسری توافقنامه‌هایی در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ میلادی، به یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت به چین مبدل شد (مادسن، ۲۰۰۷/۶/۱۲).



نقشه شماره ۲: منابع نفت و گاز و خطوط انتقال آنها

از آنجا که چین و اروپا خواهان چند قطبی شدن جهان در قرن بیست و یکم می‌باشند و خود را به عنوان یکی از قطبهای قدرت در صحنه روابط بین‌الملل قلمداد می‌نمایند لذا تلاش می‌کنند به عناصر قدرت بویژه عناصر اقتصادی توسعه یافته که جوهره آن عرضه آرام و بی‌دغدغه انرژی است، دست یابند. از آنجا که چین و اروپا در قرن بیست و یکم رقیب آمریکا به‌شمار خواهند رفت، عقلانی است به دنبال راهکارهایی باشند تا بدان طریق عرضه سالم و بی‌دغدغه انرژی را برای خود تضمین نمایند. لذا ایران با توجه به موقعیت خاص و منحصر به

فردش می‌تواند بهترین گزینه این کشورها برای تأمین انرژی باشد.

از آنجا که خلیج فارس به‌طور سنتی کانون سیاسی - امنیتی و همچنین محور اصلی فعالیت‌های اقتصادی ایران بوده و با پیروزی انقلاب و بر اثر کوشش‌های ایالات متحده و نظر مساعد کشورهای حوزه خلیج فارس، دامنه نفوذش کمتر شده، نگاه به شمال به مثابه یک جهت‌گیری راهبردی یا به عبارتی جایگزین ساختن خزر، آسیای مرکزی و قفقاز، شکل گرفته و به ایران این امکان را می‌دهد تا ضمن جبران ناکامی خود در حوزه خلیج فارس از سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری کرده و راهبرد سلطه‌جویانه آن را با شکست مواجه سازد (Washington D.C, 1995: 8).

اما علی‌رغم این مسائل نقش محوری ایران با توجه به جایگاه ژئواکونومیک آن در توسعه مشارکت منطقه‌ای دچار چالش گردیده و تبدیل این جایگاه استثنایی ژئواکونومیکی به قدرت سیاسی که بتواند جایگاه ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد در وهله اول نخست نیازمند مطالعه دقیق در مورد امکانات اقتصادی کشور اعم از بالقوه و بالفعل و سرمایه‌گذاری در منطقه است و دیگر اینکه ایران باید در سیاست خارجی خود این مسئله را مورد توجه قرار دهد.

یکی از راه‌های انتقال این منابع به آبهای آزاد، ایران است که کوتاهترین، ارزانترین و امن‌ترین راه می‌باشد. از سوی دیگر عبور لوله‌های نفت و گاز بر امنیت ملی ایران تأثیر مثبت خواهد داشت

علاوه بر این مطالب، باید گفت موقعیت خاص ژئوپلیتیکی ایران به گونه‌ای است که با عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران، منجر به گسترده‌تر شدن همکاری‌های ژئواکونومیک این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز باشد که همکاری‌های بخش انرژی، همکاری‌های اقتصادی را به دنبال دارد که نهایتاً منجر به یکپارچگی ژئوپلیتیکی ایران با حوزه خزر خواهد شد. همچنین تأکید بر همکاری‌های انرژی، اقتصادی و هماهنگی‌های وسیع سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز اعتماد سازی‌های عمیق در منطقه گردد (سریع‌القلم، ۱۳۷۸: ۳۵).

نتیجه گیری

با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، به مرور اولویت‌های جدیدی در ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمد به طوری که ابزارهای اقتصادی اهمیت زیادی یافته و مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دچار تحول و تغییر شدند و تقسیم‌بندی مناطق جدید بیشتر بر اساس عوامل اقتصادی و جایگاه‌های ژئواکونومیک تعریف شدند.

در این بین جایگاه و نقش استراتژیک خاورمیانه را با توجه به گفته‌های «بوردیس فون لوهازن»، ژنرال بازنشسته ارتش اتریش، بهتر می‌توان درک کرد، او اعتقاد دارد که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن، منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله «مرکز مرکز» شناخته می‌شود.

بنابراین در هزاره جدید، ژئوپلیتیک خلیج فارس دچار تحول اساسی شد. در نظریه‌های ژئوپلیتیک گذشته، خلیج فارس در شمار سرزمین‌های حاشیه‌ای محسوب می‌شد. اما کنون در نظریه‌های جدید ژئوپلیتیک، خلیج فارس به قطب زمین هارتلند تبدیل شده است. در حالی که راهبردهای نظامی در قرن بیستم نقش اساسی داشتند و تسلط بر قلمروهای زمین راهبردی در رأس موضوع است که قدرت جهانی را کسی خواهد داشت که بتواند بر منابع و خطوط انرژی بویژه نفت و گاز تسلط داشته باشد.

جایگاه کشور ایران نیز به عنوان یکی از مهمترین کشورهای حوزه خلیج فارس ضمن آنکه در دوران جنگ سرد از موقعیتی استراتژیک برخوردار بود، در قرن جدید نیز این عامل با دید ژئواکونومیکی انطباق یافته و موقعیت منطقه‌ای آن تبدیل به موقعیت بین‌المللی گردیده است. این موقعیت استثنایی جایگزین‌ناپذیر می‌تواند نقش محوری در تدوین استراتژی منظومه‌های قدرت در سده حاضر در پی داشته باشد. ایران در منطقه خلیج فارس و دریای عمان بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر ساحل مناسب عملیاتی و شمار زیادی جزایر استراتژیک در اختیار دارد و در شمال با دومین منبع نفت و گاز جهان هم مرز است.

اما با این حال ایران با توجه به دارا بودن حدود ۱۷ درصد از ذخایر گازی جهان، فاقد نقشی متناسب با ذخایر خود در بازارهای جهانی است.

از صادرات ۸۷/۴۵۴ میلیارد متر مکعب گاز در دنیا از طریق خط لوله طی سال ۲۰۰۳ روسیه با برخورداری از ۳۰ درصد از ذخایر اثبات شده گاز جهان، سهمی معادل ۲۹ درصد را به خود اختصاص داده است. الجزایر نیز با برخورداری از ۹/۲ درصد از ذخایر اثبات شده گاز، دارای سهمی در حدود ۱۰ درصد از کل صادرات گاز دنیا می‌باشد. سهم قطر از بازار صادرات گاز نیز ۲/۳ درصد است. در حالی که سهم ایران در بازار صادرات گاز تنها ۰/۷۶ درصد است و در بین کشورهای صادر کننده گاز از طریق لوله در جایگاه شانزدهم جهانی قرار دارد. در صورت محاسبه گاز به صورت مایع، سهم ایران ۰/۵ درصد می‌باشد.

از طرفی بزرگترین بازار بالقوه صادرات گاز ایران، بازار اتحادیه اروپایی است که میزان مصرف گاز طبیعی در این اتحادیه به ۷۲۵ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید و این در حالی است که اعضای اتحادیه اروپا تنها ۲ درصد از منابع گاز طبیعی جهان را در اختیار دارند و بیش از ۱۶ درصد گاز مصرفی جهان به آنها اختصاص دارد (www.europa.eu.int/comm/energy.2004).

علی‌رغم آنکه در قلمروهای ژئواکونومی جدید، ایران دارای نقش حیاتی بویژه در منطقه خاورمیانه به‌طور اعم و خلیج فارس به‌طور اخص است و می‌تواند به عنوان تنها کشوری که ضمن تسلط بر سراسر کرانه شمالی از امکانات ویژه‌ای برای بازیگری در خلیج فارس برخوردار باشد. لیکن از رهبری ژئوپلیتیکی منطقه و تأثیرگذاری بر سیاست‌های تولید و انتقال انرژی محروم است.

این نکته را هم باید اضافه کرد که ایران قادر به بازیگری چند وجهی لایه است. این بازیگر قادر به ایجاد پیوندهای اقتصادی - سیاسی و حفظ و تقویت آنها در این عرصه باشد. ایران به عنوان یکی از تولید کنندگان نفتی خاورمیانه، بازیگری انتقال دهنده و تسهیل‌گر در عرصه پوشش‌های انرژی امتیاز بزرگ دیگری نیز دارد و آن تسلط بر تکیه‌گاه قلمرو ژئواکونومی خاورمیانه است. به صورتی که با اتصال حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف، میدان عملیاتی دفاع از منافع سایر بازیگران را هم در اختیار دارد. به عبارت دیگر در نقشه‌های ژئواستراتژی قدرتهای بزرگ هم به عنوان بازیگر اول منطقه‌ای لحاظ می‌شود.

در نهایت باید خاطر نشان ساخت کشور ایران در کانون منطقه‌ای واقع شده که محور اصلی


فضای سیاسی حاکم بر آن اقتصاد انرژی است و به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جدیدی در حال ظهور است و یک نقش رهبری را در تعادل دیپلماتیک خاورمیانه ایفا می‌نماید. بنابراین امنیت آن در شرایطی برقرار می‌شود که جهت‌گیری این واحد، هماهنگ با فضای حاکم بر قلمرو خاورمیانه باشد. در یک زنجیره غیر قابل انکار، خاورمیانه محور امنیت جهانی و ایران محور اصلی برقراری امنیت در خاورمیانه است و از این رو نقش محوری تأمین امنیت منطقه‌ای جهانی را به‌طور بالقوه داراست. به همین جهت به نظر می‌رسد که «آمریکا نیازمند دیدگاهی است که به این کشور بگوید، ایران چگونه باید در یک سیستم جدید امنیتی خاورمیانه لحاظ شود».



منابع

۱. اخباری، محمد (۱۳۸۵)، استراتژی غرب تضعیف توان ژئوپلیتیک جهان اسلام است؛ نشریه رسالت.
۲. اخباری، محمد (۱۳۸۳)، ساختار ژئوپلیتیکی جهان و تأثیر آن بر خاورمیانه؛ مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: سازمان جغرافیایی.
۳. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۷۲)، خارج از کنترل؛ ترجمه: نوه ابراهیم، تهران: اطلاعات.
۴. بهجت، جودت (۱۳۸۰)، امنیت نفت در هزاره جدید: ژئواستراتژی در برابر ژئواکونومی؛ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.
۵. رحیم پور، علی (۱۳۸۴)، تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه‌ای ایران؛ ۱۳۸۴/۱۲/۸.
۶. ساداتیان، سید جلال (۱۳۸۴)، استراتژی آمریکا در خاورمیانه؛ انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. سریع‌القدم، محمود (۱۳۷۸)، اثرات فروپاشی شوروی بر جهان سوم: مجله سیاست خارجی، شماره ۴، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی.
۸. شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۴)، دیپلماسی انرژی و امنیت ملی؛ انتشارات وزات امور خارجه.
۹. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، تهدیدات و چالش‌های فرا روی امنیت ملی ایران، امنیت بین‌الملل.
۱۰. علیزاده، حسین (۱۳۸۵)، امنیت ملی ایران در پرتو جایگاه راهبردی امنیت انرژی؛ انتشارات وزات امور خارجه.
۱۱. عزتی، عزت‌الله و ویسی، هادی (۱۳۸۵)، تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران- هند؛ فصلنامه ژئوپلیتیک ایران.
۱۲. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۴)، ژئواکونومی انرژی و پیامدهای امنیتی آن بر سه کشور ایران، پاکستان و هند؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۳. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۵)، استراتژی آمریکا در خلیج فارس؛ همشهری دیپلماتیک، ۱۳۸۵/۱۱/۹.
۱۴. مادسن، جولیان (۲۰۰۷)، جایگاه ایران در محاسبات استراتژیک چین؛ مرکز پژوهش‌های خلیج فارس (امارات)، ۲۰۰۷/۰۶/۱۲.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۰)، از خلیج فارس تا دریای خزر از ایده‌های ژئوپلیتیک تا واقعیت‌های ایران؛ اطلاعات سیاسی، شماره ۱۰۹.
۱۶. مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران (۱۳۸۳)، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۷. مؤسسه مطالعات بین‌المللی و انرژی (۱۳۸۰)، ارزیابی منافع و مضار عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران.
۱۸. نشریه نگرشی بر تحولات سیاسی (۱۳۸۰)، امنیت نفتی در هزاره جدید: ژئواکونومی در تقابل با ژئواستراتژی.
۱۹. خبرگزاری شاننا، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶.
۲۰. آرجی، جانستون؛ پیتز، جی تیلور و جی واتس، مایکل (۱۳۸۳)، جغرافیاهای تحول جهانی؛ ترجمه: نسرين نوریان، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه.
۲۱. آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی (۱۳۸۳)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز.

23. Mamdouh, Salameh. (2003), Quest for middle east oil: the us versus the Asian– pacific region; Energy policy, Vo. 31.
24. EIA. (2008), Short Term Energy Outlook.
25. Seymon Brown. (1991), Explaining the transformation of world politics; International Journal, VOL, XL VI, NO. 2.
26. Bruce Cummings. (1991), Trilateralism and the new world order; World Policy Journal, VOL. VIII, NO. 2.
27. Rodringue, Theodore Karasik and David Compert. (2004), A NEW Persian Gulf Security System, Rand Paper Issue.
28. Shahram Chubin. (1992), The Geopolitics of the Southern Republics; International Affairs, Vol. IV, No. 2.
29. The Washington Post, 1996, December 10.
30. www.bp.com/statisticalreview.
31. www.opec.org/home/PowerPoint/Reserves/OPEC/20share.htm
32. www.cnnstudentnews.cnn.com/.../news/10/12/navy.ship/
33. www.europa.eu.int/comm/energy.2004



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی